



بقعه سیده ملک خاتون، تاریخ عکس مرداد ۱۳۹۷

فرزندش، شمس الدوله دیلمی*، و اصفهان را به فرزند دیگر خود، عین الدوله، واگذار کرد (عربی، ص ۳۷۶-۳۷۷؛ *مجمَل التواریخ و القصص*، ص ۳۰۸؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۳۲). سیده مسئولیت عین الدوله را، که وی نیز سن کمی داشت، به دایی خود (ابوالعباس دشمنزبان معروف به کاکویه) واگذار کرد (*مجمَل التواریخ و القصص*، همانجا). چون فرزندان سیده هر کدام بر بخشی از عراق عجم حکومت می‌کردند، او به ام‌الملوک (ع همان، ص ۳۰۶) ملقب شد. پسرانش ابتدا با وی اختلاف نظر نداشتند (شبانکاره‌ای، ج ۲، ص ۹۳).

دامنه اقتدار و نفوذ سیده بر ارکان قدرت به حدی بود که هیچ‌یک از کارگزاران حکومتی بدون اجازه وی حق انجام دادن کاری را نداشتند (حمدالله مستوفی، همانجا). او پس از در دست گرفتن قدرت، ابوالعباس صَبَّی ملقب به کافی اَوْحَد و ابوعلی بن حموله ملقب به اَوْحَد الْكُفَاة را، که در پایان دوره فخرالدوله به طور مشترک وزارت را عهده‌دار بودند، به رغم دشمنی شدید آنها با یکدیگر، به وزارت برگزید (روذراوری، همانجا؛ یاقوت حَمَوی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قس ابن اثیر، همانجا، که به جای ابوعلی بن حموله، ابوطاهر صاحب را ذکر کرده‌است).

در زمان روی کار آمدن سیده خاتون، برادرش رستم، حاکم باوندی شهریارکوه و فَرزیم در طبرستان بود و از سیده حمایت می‌کرد. سیده در درگیری‌های بین سرداران سامانی نیز فعالانه شرکت کرد، از جمله در ۳۸۸ در درگیری بین ابوالقاسم سیمجور (بنوسیمجور*)، حاکم سامانی خراسان، و بکتوزون*، سردار شورش سامانیان، بکتوزون به ری پناهنده شد و سیده از وی حمایت کرد. همچنین، وقتی اسماعیل بن نوح سامانی* (حک: ۳۸۹-۳۹۵)، آخرین امیر سامانی، با قَرَاخانیان (ایلک خانیان) در نبرد بود و برای کمک گرفتن به ری رفت، سیده از کمک به وی امتناع کرد و اسماعیل نیز به نیشابور بازگشت (عربی، ص ۱۵۸-۱۶۱، ۲۳۰؛ حمدالله مستوفی، ص ۳۸۷-۳۸۸).

از مشکلات عمده سیده در آغاز، دست‌اندازهای زیاریان به قلمرو آل بویه* بود. قابوس بن وشمگیر* که در دوره فخرالدوله

[?] [۱۹۸۱]: ادیس عمادالدین قرشی، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، ج ۷، چاپ ایمن فؤاد سید، لندن ۲۰۰۸؛ طبیبین عبدالله بانمخرمه، *تاریخ ثغر عدن*، چاپ اسکار لوفگرن، لیدن ۱۹۳۶- [۱۹۵۰]؛ عمر بن علی جمعی، *طبقات فقهاء الیمن*، چاپ فؤاد سید، قاهره ۱۹۵۷؛ محمد بن یوسف جندی کِنْدی، *السلوک فی طبقات العلماء و الملوک*، چاپ محمد بن علی اکوع، ج ۲، صنعا ۱۹۹۵/۱۴۱۶؛ حسن سلیمان محمود بَیْهَنی، *تاریخ الیمن السیاسی فی العصر الاسلامی*، [بغداد] ۱۹۶۹؛ محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، حوادث و وفیات ۴۷۱-۴۸۰ هـ، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۴؛ *السجلات المستنصریة*، چاپ عبدالمنعم ماجد، مصر: دارالفکر العربی، ۱۹۵۴؛ عارف تامر، *أروی بنت الیمن*، قاهره ۱۹۷۰؛ عفت وصال حمزه، *نساء حکمن الیمن*، بیروت ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ محمد بن محمد عمادالدین کاتب، *خریدة القصر و خریدة العصر*، ج ۱۰، چاپ شکر فیصل، دمشق ۱۹۶۴/۱۳۸۳؛ عماره بن علی عماره یمنی، *تاریخ الیمن، المسمی المفید فی اخبار صنعاء و زبید*، چاپ محمد بن علی اکوع، صنعا ۱۹۸۵؛ حسین بن فیض‌الله همدانی و حسن سلیمان محمود بَیْهَنی، *الصلیحیون و الحركة الفاطمیة فی الیمن*، قاهره [?] [۱۹۵۵].

/ مریم حسن پور /

سیده خاتون، فرمانروای آل بویه عراق عجم (ری و جبال و اصفهان)، در سده چهارم و پنجم. نام وی شیرین بود و دختر اسپهبد شروین (فرزند رستم)، از باوندیان* طبرستان و دیلمان، بود. شیرین همسر فخرالدوله دیلمی* (حک: ۳۷۳-۳۸۷)، پادشاه آل بویه عراق عجم*، بود و از وی صاحب سه پسر شد: مجدالدوله ابوطالب رستم، شمس الدوله ابوطاهر شاه خسرو، و عین الدوله ابو منصور (*مجمَل التواریخ و القصص*، ص ۳۰۸-۳۰۶). سیده همچنین از خویشاوندان عنصرالمعالی، صاحب قابوسنامه، بود (عصرالمعالی، ص ۱۴۶).

او در دوره زمامداری فخرالدوله نفوذ فراوان داشت. بخش عمده اعتبار و نفوذش به فرمان برداری سپاهیان دیلمی فخرالدوله از وی بازمی‌گشت (عربی، ص ۳۷۶). سیده در تمام این دوره مسئولیت اداره خزانه همسرش را بر عهده داشت (عربی، ج ۹، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ قس روذراوری، ص ۲۹۶). با مرگ فخرالدوله در ۳۸۷، سیده مجدالدوله چهارساله را به سلطنت رساند و با بخشهای بسیار، از سپاهیان برای وی بیعت گرفت (عربی، ج ۹، ص ۲۹۷؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۸۷؛ ابن اثیر، همانجا؛ قس *مجمَل التواریخ و القصص*، ص ۳۰۶، که سن مجدالدوله را هشت سال و حمدالله مستوفی، ص ۴۱۹، که وی را یازده ساله دانسته‌است). با وجود سن اندک مجدالدوله دیلمی*، سیده خاتون اداره امور جبال را در اختیار گرفت و نفوذش را در سراسر عراق عجم گسترش داد. او حکومت همدان و قَرَمیسین (کرمانشاه) را تا مرزهای عراق در اختیار

شرف الدوله دیلمی

۸۰۱-۸۰۲

عضدالدوله در فارس زندانی بودند، آزاد کرد و به نام خودش خطبه خواند و به خود لقب تاج الدوله داد. در طرف مقابل، صمصام الدوله سپاهی به فرماندهی ابوالحسن بن دبعض، حاجب عضدالدوله، برای سرکوب شرفالدوله فرستاد. شرفالدوله نیز لشکری به فرماندهی دُیس بن عقیف اسدی، فرستاد. در این نبرد سپاهیان صمصام الدوله شکست خوردند و ابوالحسن بن دبعض اسیر شد (عُتبی، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ رودزوری، ص ۷۸-۸۰؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۲-۲۳). در ۳۷۳ شرفالدوله در کشمکش میان ابوالحسن سیمجور و ابوالعباس تاش (هر دو از سرداران سامانی) به جانبداری از ابوالحسن سیمجور، سپاهیان به یاری او فرستاد و تاش در این نبرد شکست خورد (ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۸-۲۹؛ قس گردیزی، ص ۳۶۶، که تاریخ این رویداد را در ۳۷۷ ذکر کرده است). اندکی بعد در ۳۷۴، شرفالدوله که با شورش استاذ هرمز حاکم عمان روبه‌رو شده بود، سپاهی به آنجا فرستاد و عمان را گرفت. در همین سال شرفالدوله برای برقراری ارتباط با قرامطه بحرین نماینده‌های نزد ایشان فرستاد. در ۳۷۵ اسحاق و جعفر، از رؤسای قرامطه بحرین، کوفه را تصرف کردند و به نام شرفالدوله خطبه خواندند، اما در نبرد با صمصام الدوله شکست خوردند. در همین سال، اسفارین کردویه (از فرماندهان دیلمی) در بغداد از اطاعت صمصام الدوله سرپیچید و به شرفالدوله گرایید. پس از آن در بغداد شورش شد. شورشیان بر آن بودند که بهاءالدوله ابونصر فیروز را به نیابت از شرفالدوله به حکومت بغداد منصوب کنند. با شکست اسفار از سپاهیان صمصام الدوله و اسارت بهاءالدوله، شرفالدوله بار دیگر در تصرف بغداد ناکام ماند (رودزوری، ص ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۸-۱۱۰؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۹، ۴۱-۴۳؛ نیز بهاءالدوله ابونصر فیروز*، پس از این رویداد، شرفالدوله از فارس به سوی اهواز حرکت کرد و برای جلب نظر برادرش ابوالحسین، حکمران آنجا، به وی پیغام فرستاد که عازم تسخیر بغداد و آزاد ساختن بهاءالدوله است. ابوالحسین گفته وی را نپذیرفت آمادهٔ مقابله شد، اما با رسیدن شرفالدوله به آرجان و رامهرمز بیشتر لشکریان ابوالحسین به او پیوستند. ابوالحسین ناچار به اصفهان رفت و از عمویش فخرالدوله دیلمی* یاری خواست، اما فخرالدوله به حمایت مالی از او بسنده کرد. در این میان، بقیهٔ سپاهیان ابوالحسین شورش کردند و ابوالحسین را به بند کشیدند و شرفالدوله بدون مانعی اهواز و بصره را تصرف کرد (رودزوری، ص ۱۲۰-۱۲۳؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۴-۴۵). در ۳۷۶، به درخواست صمصام الدوله میان او و شرفالدوله صلح برقرار شد و بنا گردید تا خطبه به نام شرفالدوله خوانده شود و صمصام الدوله نیز به نیابت از او در عراق حکومت کند (رودزوری، ص ۱۲۴) ابن اثیر (ج ۹، ص ۴۵) تاریخ این رویداد

الخطط و الآثار، چاپ ایمن فزاد سید، لندن ۱۴۲۲-۱۴۲۵/۲۰۰۲-۲۰۰۴؛ محمدبن خلف و کعب، اخبار القضاة، بیروت: عالم الکتب، [بی تا]؛ یعقوبی، البلدان؛ همو، تاریخ؛

Et. s.vv. "Sh ihna" (by Ann K. S. Lambton), "Sh urta.1: in the central lauds of the caliphate" (by J.S. Nielsen), "ibid.2: in Muslim Spain" (by Manuela Marín); Emile Tyan, *Histoire de l'organisation judiciaire en pays d'Islam*, Leiden 1960.

/ زهره عامری شهرابی /

شرح ← شریعت

شرف ← اشبیلیه

شرف الدوله دیلمی، ابوالقوارس شیرذیل، سومین پادشاه از سلسله آل بویه در فارس و بزرگ‌ترین پسر عضدالدوله. تاریخ تولد او باتوجه به زمان مرگش که در ۲۸ سالگی در جمادی الآخره ۳۷۹ روی داد، در حدود ۳۵۰ بوده است (مجممل التواریخ و القصص، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۴۰؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۶۱-۶۲). مادرش از کنیزان ترک بود (ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛ ابن کثیر، ج ۶، جزء ۱۱، ص ۳۲۶). عضدالدوله دیلمی* در ۳۵۷، شرفالدوله را به حکومت کرمان گمارد. او در ۳۶۶ هنگام فتح عراق همراه پدرش بود، اما از این پس تا ۳۷۲ اطلاعی از وی در دست نیست. احتمالاً او در این سالها در بغداد بوده است (مسکویه، ج ۲، ص ۲۵۳، ۳۷۲-۳۷۳؛ همدانی، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۲۱؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۵۸۷). در ۳۷۲، شرفالدوله از بغداد به کرمان بازگشت. به گفتهٔ ابن اثیر (ج ۹، ص ۲۲-۲۳)، عضدالدوله به تحریک برخی از امرای خود شرفالدوله را از بغداد دور کرد (مجممل التواریخ و القصص، ص ۳۰۶). در همین سال، عضدالدوله در بغداد درگذشت و خلیفه الطائع لله (حک: ۳۶۳-۳۸۱)، صمصام الدوله دیلمی*، پسر کوچک‌تر عضدالدوله را که در بغداد بود جانشین وی کرد (رودزوری، ص ۲۸، ۷۵، ۷۸؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۸؛ قس ابن عماد، ج ۳، ص ۷۹، که تاریخ این رویداد را ۳۷۳ ذکر کرده است). صمصام الدوله فارس را به دو برادرش، ابوالحسین احمد و ابوطاهر فیروزشاه واگذار کرد و آنان را روانهٔ شیراز نمود. پیش از رسیدن آن دو، شرفالدوله به فارس رفت و شیراز را تصرف کرد و نصر بن هارون، وزیر پدرش، را به قتل رساند. شرفالدوله، ابوالحسن محمدبن عمر علوی و ابواحمد موسوی - نقیب علویین و پدر شریف مرتضی علم‌الهدی و شریف رضی، گردآورندهٔ نهج البلاغه - و چند تن دیگر را، که به دستور

شمس الحسن را، هنگام نگارش *ظفرنامه*، در نظر داشته‌است. نثر شمس الحسن مصنوع است و انواع آرایه‌های ادبی در آن به کار رفته‌است. گاهی به سادگی گرایش داشته‌است ولی در بیشتر صفحات کتاب، اشعار فارسی و عربی به چشم می‌خورد. تاج سلمانی اشعار خودش را نیز در موارد متعدد آورده‌است. استفاده فراوان از آیات قرآن نیز از ویژگی‌های نثر اوست (برای نمونه به همان، ص ۱۲۸، ۳۶۹، نیز به مقدمه صبور، ص ۳۷). شیوه نگارش کتاب ترکیبی از نظم و نثر است (ساسان‌پور، ص ۲۵).

از این کتاب سه نسخه خطی وجود دارد. رومر در ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ در ویسبادن^۱ آن را به همراه تصحیح و ترجمه آلمانی چاپ عکسی کرد. اسماعیل آکا نیز کتاب را تصحیح و به ترکی^۲ ترجمه کرد. در ایران، این کتاب با عنوان *تاریخ‌نامه* با تصحیح اکبر صبور در ۱۳۹۳ ش در تهران چاپ شده‌است.

منابع: ابن‌عریشه، *عجائب‌المقدور فی نوائب تیمور*، چاپ احمد فایز حمصی، بیروت ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶؛ معین‌الدین محمد آسغزازی، *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، چاپ محمدکاظم امام، تهران ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ش؛ تاج‌السلطانی، *تاریخ‌نامه: شمس الحسن*، چاپ اکبر صبور، تهران ۱۳۹۳ ش؛ همان، *شمس الحسن*، چاپ عکسی از نسخه خطی کتابخانه لالا اسماعیل‌اندی، ش ۳۰۴، با ترجمه آلمانی از هانس روبرت رومر، ویسبادن ۱۹۵۵؛ اجاجی خلیفه؛ احمد بن محمد خوانی، *مجموع فصیحی*، چاپ محمود فرخ، مشهد ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش؛ خواننده‌یر؛ فاطمه رستمی، *تاریخ‌نگاری شمس الحسن و وجه اشتراک آن با دو اثر متأخر خود (ظفرنامه‌ی یزدی و جامع‌التواریخ حسنی)*، *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، دوره جدید، سال ۲۲، ش ۱۰ (پلیز و زمستان ۱۳۹۱)؛ شهرزاد ساسان‌پور، «معرفی نسخه خطی شمس الحسن اثر تاج‌الدین سلمانی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۴۰ (بهمن ۱۳۷۹)؛ ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی*، ج ۴، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمد مفیدین محمود مستوفی یاقفی، *جامع مفیدی*، چاپ ایرج افشار، ج ۳، تهران ۱۳۴۰ ش؛ احمد بن حسین منشی قمی، *گلستان هنر*، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۶۶ ش؛ جلال‌الدین یوسف اهل، *فرائد غیائی*، چاپ حشمت مؤید، تهران ۱۳۵۶-۱۳۵۸ ش؛

Charles Rieu, *Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum*, London 1966; Charles Ambrose Storey, *Persian literature: a bio-bibliographical survey*, vol. 1, pt. 1, [London] 1989.

عبدالکریم گلشنی /

شمس الدوله دیلمی، ابوطاهر، پادشاه آل بویه در همدان و پسر فخرالدوله دیلمی. مادرش سیده‌خاتون^۳ بود و در

مطالب را با ذکر دامادی الغیبیگ و سپس، ذکر شاه‌شجاع ادامه داده‌است، اما باز به شرح وقایع دوره تیمور بازگشته و از لشکرکشی وی به مغولستان و چین (به چاپ صبور، ص ۸۱-۸۶) و نیز سردی هوا در اترار (همان، ص ۹۰-۹۱) و درگذشت تیمور و مسائل و درگیری‌های میان شاهزادگان تیموری به تفصیل سخن گفته‌است. در واقع، مهم‌ترین بخش وقایع کتاب همین بخش وقایع پس از درگذشت تیمور و کشمکش‌های میان شاهزادگان تیموری است؛ شامل مسائلی چون نقش امیر شاهملک در به سلطنت رساندن شاهرخ، به‌رغم وصیت تیمور مبنی بر جانشینی پیرمحمد (به همان، ص ۱۸۴-۱۸۵)؛ جنگ‌های شاهرخ با شاهزادگان مدعی سلطنت و مخالفان (همان، ص ۱۹۸-۲۰۳، ۲۵۵-۲۵۶، ۳۰۷-۳۲۰)؛ لشکرکشی‌های شاهرخ به مازندران (همان، ص ۳۲۷-۳۳۳، ۴۱۸-۴۲۱)؛ بروز آشوب در نواحی مختلف همچون سیستان؛ سرکشی و جنگ‌های میان شاهزادگان تیموری (همان، ص ۳۳۵-۳۴۳، ۴۲۱-۴۲۴، ۴۶۱-۴۶۶)؛ و جنگ میرانشاه (پسر تیمور) با قرايوسف قراقونلو و کشته شدن میرانشاه (همان، ص ۴۳۶-۴۳۷). آخرین مطلب کتاب درباره رفتن امیرزاده خلیل به سمرقند در ۸۱۱ است (همان، ص ۵۰۸-۵۰۹). با اینکه تاج سلمانی در ۸۱۳ نگارش کتاب را آغاز کرده اما به‌علتی نامشخص مطالب را تا این سال ادامه نداده‌است.

چون تاج سلمانی مورخی وابسته به تیموریان^۴ بوده‌است، نوشته‌هایش در سراسر کتاب مدح سلاطین تیموری را دربردارد، برای نمونه او وقایع درگذشت تیمور گورکان^۵ را بسیار مفصل و مبالغه‌آمیز نوشته‌است (به همان، ص ۱۰۳-۱۷۲). علاوه‌براین، به سبب وابستگی‌اش به حاکمیت با الفاظ نامناسب از دشمنان تیموری یاد کرده‌است (به همان، ص ۲۳۵، ۲۳۹، ۴۱۲). همچنین، روایات تاج سلمانی بر محوریت تمجید از امیرزادگان تیموری قرار گرفته و او قصد مشروعیت‌بخشی به خاندان تیموری داشته‌است (رستمی، ص ۶۴).

تاج سلمانی نام هیچ اثری را به‌عنوان منبع مکتوب نگارش کتابش ذکر نکرده‌است و منبع وی دیده‌ها و اطلاعات شخصی و شنیده‌هایش از افراد موثق بوده‌است که این امر بر اعتبار کتاب می‌افزاید. او به صداقتش در تاریخ‌نگاری تصریح کرده‌است (به چاپ صبور، ص ۱۶۹). شاید بشود گفت که *تاریخ‌نامه* / شمس الحسن بهترین اثر درباره جنگ‌های جانشینی پس از مرگ تیمور و حکومت چندساله خلیل سلطان در ماوراءالنهر و به قدرت رسیدن شاهرخ است (تاج‌السلطانی، چاپ صبور، همان مقدمه، ص ۳۸). این احتمال هست که شرف‌الدین علی یزدی

1. Wiesbaden

2. *Tarihname*